

چالش‌های امنیتی در قفقاز

محمد فیروزیان*

چکیده

منطقه قفقاز در سال‌های پایانی قرن بیستم، همانند سال‌های پایانی قرن نوزدهم، کانون تحولات و دگرگونی‌هایی بوده که در هر دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی پیامدهای عمیقی به همراه داشته است. بحران‌های قومی متعددی که طی این سال‌ها در منطقه قفقاز بروز پیدا کرده، از یک سو نتیجه تنوع قومی بسیار گسترده در این منطقه می‌باشد و از سوی دیگر از طریق رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تشدید شده است. در این میان دیپلماسی هژمونیک روسیه در منطقه و همچنین تشدید اهمیت موضوع انرژی قفقاز در اقتصاد جهانی بر چالش‌های امنیتی در این منطقه افزوده است.

واژگان کلیدی:

قفقاز، امنیت، ایران، روسیه، آمریکا، انرژی، دریای خزر

* دکترای روابط بین‌الملل - پژوهشگر دفتر اوراسیای مرکزی-مرکز مطالعات عالی بین‌المللی-دانشگاه تهران

Email: firouzian@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۸۸/۰۵/۱۷

تاریخ ارسال: ۸۸/۰۳/۱۰

مقدمه

ویژگی‌های امنیتی قفقاز

جمهوری‌های قفقاز و آسیای مرکزی در ساختار سیاسی اتحاد جماهیر شوروی دارای امنیت و ثبات قابل قبولی بودند. در پی بیست و هشتمین کنگره حزب کمونیست (آخرین کنگره حزب در زمان حیات شوروی) در ژوئیه ۱۹۹۰ که به شکاف آشکار میان گورباچف و یلتسین (نمایندگان دو اندیشه همگرا و واگرا) انجامید؛ جنبش‌های ملی‌گرا و گرایش‌های استقلال طلبانه در این جمهوری‌ها گسترش یافت. با این همه بروز گرایش اسلاوگرا در سال ۱۹۹۱ که سرانجام به پدیدار شدن ناخواسته قطب نوینی در چارچوب کشورهای مستقل مشترک المنافع اسلاو (روسیه- روسیه سفید- اوکراین) در ۸ دسامبر ۱۹۹۱ انجامید، مردم آسیای مرکزی و قفقاز را با یک شوک بزرگ روبه رو ساخت. اگر چه دو هفته بعد جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع (CIS) بزرگ‌تر شد و هشت کشور قفقاز و آسیای مرکزی به آن پیوستند (گرجستان دو سال بعد به این گروه کشورها پیوست) اما در واقع امنیت، آرامش و بهبود زندگی مردم این جمهوری‌ها دیگر دغدغه‌ای برای مسکو به شمار نمی‌آمد.

در یک نگاه گذرا امنیت در قفقاز را می‌توان تحت تأثیر چند عامل بر شمرد:

پراکندگی نژادی، گرایش‌های جدایی‌خواهانه، تنش‌های قومی و مذهبی، نابسامانی‌های مرزی، نگرانی‌های زیست محیطی، تفاوت دیدگاه‌های حقوقی پیرامون ساختار دریای خزر، تقابل سیاسی بین بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای و سرانجام تأثیر حادثه ۱۱ سپتامبر در آمریکا بر معادلات منطقه و جهان، هر یک به نوعی ثبات سیاسی و رشد اقتصادی منطقه قفقاز جنوبی را با چالش‌های بزرگ رو به رو ساخت. شاید بتوان گفت در منطقه آسیب‌پذیر قفقاز در کنار پراکندگی چشمگیر نژادی و نمو دوباره گرایش‌های مذهبی، عامل انرژی نیز نقش برجسته‌ای در ثبات اقتصادی و امنیت ملی سه کشور قفقاز دارد. این مسئله از آن روست که قفقاز جنوبی از یک دهه گذشته به یکی از محورهای انتقال انرژی به سوی بازارهای اروپا تبدیل شده است. در واقع پیوستگی و یا گسستگی دو عنصر انرژی و امنیت در قفقاز فراهم‌ساز همگرایی و یا واگرایی دولت‌های منطقه است. در این نوشتار تلاش خواهد شد چالش‌هایی که امنیت کشورهای قفقاز را تهدید می‌کند، بازشناسی شود.

پشتیبانی فکری، نظامی، امنیتی و مالی می‌شده - خشونت را در منطقه و به ویژه در قفقاز شمالی نهادینه ساخته است. در نیمه نخست دهه ۱۹۹۰، با پول شیوخ عرب مساجد و مدارس مذهبی بسیاری در چین، داغستان، اینگوشیا، قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان مانند قارچ روییدند.

۶. رقابت و مداخلات بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای تثبیت نفوذ سیاسی-اقتصادی خود در حوزه خزر زمینه‌های واگرایی را افزایش داده است. در این بین نقش کلیدی انرژی در توسعه اقتصادی قفقاز به ویژه در آذربایجان و گرجستان و سوسه‌کننده قدرت‌های خارجی بوده و تعارض منافع آنها را به دنبال داشته است. با عملیاتی شدن برخی پروژه‌های یکسویه صف‌بندی‌های امنیتی در قفقاز و منطقه پیرامون پدیدار گشته است.

۷. بیگانگی و بی اعتمادی مردم نسبت به رهبران‌شان به جهت مهار نشدن فساد اداری و سود جویی در میان بلندپایگان، رادیکالیسم را در میان طبقات مردم و در برابر دولت‌ها پدید آورده است. در واقع انتخابات دوره‌ای در این کشورها به گونه‌ای است که مردم اراده خود را در ساختار

۱. ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک سه کشور قفقاز ناهمگون و شکننده است. اگر چه قفقاز پلی است بین دریای خزر و دریای سیاه، اما این منطقه در میان سه بازیگر سنتی-روسیه، ایران و ترکیه جای دارد و از این رو نه تنها نمی‌تواند کریدور قابل اعتمادی برای بازرگانی و انتقال انرژی به سوی غرب باشد، بلکه در واقع کانون تنش و بحران در قلب اوراسیای نوپاست. بحران گرجستان که در اوت ۲۰۰۸ شکل گرفت، نقطه اوج این تنش‌ها محسوب می‌شود.

۲. قفقاز دارای ساختار اجتماعی چند قومی، چند فرهنگی و چند مذهبی بسیار نادر و پیچیده است.

۳. کشورهای قفقاز هر یک پیشینه تاریخی، سیاسی و فرهنگی ویژه و نه چندان یکسان دارند.

۴. اختلافات مرزی بین جمهوری‌های قفقاز و نیز در درون هر یک از آنها ریشه در چندگانگی نژادی-زبانی و بیگانگی مذهبی داشته و آلوده به تعصب حیثیتی است. بنابراین حل منصفانه تعارضات بین اقوام و دولت‌های منطقه چندان آسان نیست.

۵. گسترش باورهای افراطی مذهبی برگرفته از تعصبات طالبانی- که از سوی منابعی در پاکستان و کشورهای عربی

سیاسی کشورهايشان چندان تأثیرگذار نمی‌بینند.

۸. بحران‌های زیست محیطی و مسائل حقوقی دریای خزر شاید بزرگ‌ترین چالش پیش روی نسل فردای این منطقه باشد. با توجه به ویژگی‌های ذکر شده در این مقاله تلاش می‌شود عوامل کلیدی تأثیرگذار بر امنیت و ثبات منطقه قفقاز مورد ارزیابی قرار گیرد.

۱- پراکندگی نژادی در قفقاز

پراکندگی اقوام در این سرزمین‌ها یکی از عوامل کلیدی تأثیرگذار بر امنیت به شمار می‌رود. پراکندگی قوم آذری در سرزمین‌های اتحاد شوروی سابق بدین گونه است: ۸۵/۴ درصد در آذربایجان، ۵ درصد در روسیه، ۴/۵ درصد در گرجستان، و نیز پیش از بحران قره‌باغ ۱/۲ درصد در ارمنستان که البته با مهاجرت آذری‌های قره‌باغ به آذربایجان تناسب قوم آذری در این جمهوری کمی بیشتر شده است. این درحالی است که ارمنی‌های آذربایجان که پیش از بحران قره‌باغ حدود ۵/۶ درصد بودند، با مهاجرت به ارمنستان موجب افزایش نرخ آذری‌ها در جمهوری آذربایجان شدند. داغستانی‌ها با ۳/۳ درصد نرخ جمعیت در جمهوری آذربایجان اقلیت قابل توجهی هستند. درمیان قوم داغستانی، لژی‌ها با حدود ۱۷۱

هزار نفر که در مرز آذربایجان و داغستان زندگی می‌کنند، می‌توانند یک نگرانی قومی برای آذری‌ها به ویژه پس از حل و فصل معضل قره‌باغ باشند. البته تقاضای این اقلیت در گذشته برای استقلال از دولت باکو از سوی آذربایجان و داغستان رد شد. در گرجستان، گرجی‌ها حدود ۷۰/۱ درصد جمعیت آن کشور را تشکیل می‌دهند که در مقایسه با جمعیت آذری در آذربایجان که بالای ۸۰ درصد هستند، نرخ چندان بالایی نیست. ارمنی‌های گرجستان با حدود ۸/۱ درصد بزرگ‌ترین اقلیت قومی هستند که در مرز ارمنستان و گرجستان و در تفلیس زندگی می‌کنند و منطقه ارمنی‌نشین گرجستان راه ارتباطی ارمنستان به دریای سیاه است. البته تا کنون ارمنی‌های گرجستان تهدیدی برای تمامیت آن کشور نبوده‌اند. روس‌ها تا پیش از بحران اخیر در گرجستان در منطقه آشوب زده آبخازیا با ۶/۳ درصد، سومین اقلیت گرجی بودند که البته بیش از آبخازها بر تحولات این منطقه تأثیرگذارند. قوم آبخاز تنها ۱/۸ درصد جمعیت گرجستان را تشکیل می‌دهند (Sahin, 2001, p. 36). آذری‌های گرجستان حدود ۵/۷ درصد و مردم اوستیا نیز حدود ۳ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. تحولات آبخازیا طی دو دهه گذشته بهانه‌ای در دست کرملین بوده است تا

کشور بسیار مهم است. به واسطه این یکپارچگی ملی تحقق سیستم دموکراتیک در این جمهوری عملی تر شده است. توافق آذری‌ها و گرجی‌ها با اقلیت‌های قومی بر روی اصول کلی به مانند پذیرش حقوق فدرال و یک زبان اداری با حفظ شئون عرفی و سنتی در میان اقلیت‌ها، رفته رفته زمینه جذب این اقوام در میان قوم غالب به گونه دموکراتیک فراهم می‌شود. با این همه می‌توان نگران بود که منافع روسیه و ترکیه با چنین یکپارچگی ملی هماهنگی نداشته باشد.

۲- سیاست هژمونیک روسیه در قفقاز

شاید بتوان گفت قفقاز برای روسیه در مقایسه با آسیای مرکزی اولویت بیشتری دارد؛ البته به استثنای قزاقستان. این از آن روست که قفقاز بین سه تمدن و سه کشور مقتدر که همواره در این منطقه منافع متعارض داشته‌اند، قرار گرفته است. تعامل و یا تعارض اقلیت‌های قومی با دولت‌هایشان در قفقاز جنوبی اثر مستقیم بر جبهه‌گیری اقوام در قفقاز شمالی دارد. گذشته از این، قفقاز از نظر معادن و منابع نفت و گاز غنی است و منافع ژئواکونومیک قدرت‌های بزرگ ایجاد می‌کند که به هر شکلی جای پای خود را در

موقعیت طبیعی گرجستان را در مسیر انتقال انرژی شرق - غرب تضعیف کند. بیشتر آبخازها تابعیت روسی نیز دارند که این خود تعامل آنها را با روس‌ها مستحکم می‌سازد. میخائیل ساکاشویلی پیش از بحران اخیر گرجستان و اعلام استقلال دو جمهوری اوستیای جنوبی و آبخازیا برای حل بحران بین دولت مرکزی و جدایی‌خواهان آبخاز دو طرح دست و دل بازانه ارائه داد که در نهایت نتایجی به همراه نداشت. بر اساس این طرح‌ها دولت مرکزی می‌پذیرفت که ۱. گرجستان به هفت منطقه خود مختار تبدیل شود و مناطق در امور اقتصادی و پلیس استقلال داشته اما مسائل دفاعی و سیاست خارجی در کنترل دولت مرکزی باشد؛ ۲. گرجستان و آبخازیا به صورت یک جمهوری فدرال در آیند.

در سال ۲۰۰۳ تفلیس توانست روس‌ها را متقاعد کند پایگاه‌های خود را در منطقه برچیده و تنها نیروی حافظ صلح روسی باقی بماند. (Wikipedia, 2006)

در ارمنستان پراکندگی قومی به مانند آنچه در آذربایجان و گرجستان است، به چشم نمی‌آید. ۹۳/۳ درصد این جمهوری ارمنی هستند (Sahin, 2001, p. 45) که این موضوع در اتحاد ملی و ثبات سیاسی آن

قفقاز مستحکم سازند. این دلایل کافی است تا مسکو نسبت به ترتیبات اقتصادی و امنیتی قفقاز حساس باشد. تحکیم نفوذ روس‌ها در منطقه تا پیش از بحران سال ۲۰۰۸ گرجستان بر سه پایه استوار بود: حفظ پایگاه‌های نظامی، حضور نیروهای حافظ صلح و ایجاد ترتیبات کنترل مشترک مرزها. در این بین گرجستان برای روسیه خط مقدم جبهه است. این کشور از دو نظر ارزش استراتژیک ویژه دارد؛ نخست آنکه روسیه نگران تعارضات قومی در منطقه است که چنانچه کنترل نشود، قطعاً می‌تواند به صف‌بندی‌های قومی در قفقاز شمالی و در حاشیه جنوب غرب فدراسیون روسیه دامن بزند. دیگر آنکه اتحاد و همکاری ژئواکونومیک تفلیس با باکو و آنکارا نفوذ سنتی روس‌ها را در تنها دروازه استراتژیک روسیه به سوی آبهای گرم کمرنگ می‌کند و آنها فرصت‌های کلیدی در ترتیبات انتقال انرژی از کمر بند جنوبی خود را از دست خواهند داد. از این نقطه نظر حساسیت مسکو به بلند پروازی‌های آذربایجان در سایه نگرانی آن کشور به تحولات گرجستان است. مسکو در زمینه بهره‌برداری از منابع زیر سطحی دریای خزر توانست به یک تعامل نسبی با باکو دست یابد؛ اما نقطه کور در زمینه انتقال انرژی همچنان برای مسکو سؤال برانگیز است. در واقع مسکو مناطق آشوب زده شمال گرجستان را به صورت یک سد ژئوپلیتیک در برابر نفوذ خزنده ترک‌ها به حیاط خلوت خود می‌بیند. این در حالی است که ایران کشور ارمنستان و نیز کردستان ترکیه را به صورت دیواری بزرگ در برابر گسترش پان‌ترکیسم می‌داند. برای روس‌ها ارمنستان تا آن زمانی اهمیت استراتژیک دارد که تحولات در دو کشور دیگر قفقاز با منافع روسیه همخوانی نداشته باشد.

نگاه روسیه و ایران به تحولات قره‌باغ ایدئولوژیک نبوده و تحت تأثیر احساسات شیعی و یا ارتدوکس مسیحی نیست. روس‌ها همواره تلویحاً به آذری‌ها نشان داده اند که در صورت حل مسائل ژئواکونومیک بین دو کشور آنها از حمایت ارمنستان دست خواهند کشید. پوتین با صراحت به این نکته اشاره کرده است که درگیری قره‌باغ نباید بازنده و برنده داشته باشد. این بدان معناست که روس‌ها مایل به حل و فصل نهایی این معضل نیستند و ادامه درگیری البته در حد قابل کنترل آن منافع اقتصادی و امنیتی روسیه را در قفقاز تأمین می‌کند. این حقیقت بسیار محتمل است که در صورت توافق اصولی باکو و مسکو پیرامون ساختار حقوقی و ترتیبات

به عنوان یک درگیری بین دو کشور مستقل تلقی می‌شد. جرقه این تغییر سیاست در واقع با قدرت گرفتن ایلچی بیگ در آذربایجان زده شد. ادامه این دیپلماسی توسط مسکو به کار گرفتن موضوع قره‌باغ به عنوان ابزاری بود تا باکو و شرکت‌های غربی را متقاعد کند که می‌بایست منافع روسیه را در هرگونه ترتیبات انتقال انرژی در نظر بگیرند.

جانبداری مسکو از ارمنی‌ها به ویژه پس از امضای قرارداد قرن میان آذربایجان و تعدادی از شرکت‌های نفتی غربی در سپتامبر ۱۹۹۴ گسترش یافت. در پی آن مسکو با ایروان توافق کرد که پایگاه‌های نظامی در آن کشور داشته باشد. در سندی که توسط انستیتو مطالعات دفاعی روسیه در سال ۱۹۹۵ به عنوان برنامه عملی مسکو در قفقاز ترسیم شد، این نکته به خوبی نمایش داده شد. در این برنامه به رهبران کرملین توصیه می‌شود حتی از نیروی نظامی و زور در صورت ضرورت برای توقف فعالیت‌های شرکت‌های خارجی در منطقه استفاده کنند. این گزارش درگیری ارمنستان و آذربایجان را به عنوان یک حربه و بهانه در دست روس‌ها ارزیابی می‌کند. (Fedorov, 1996)

انرژی دریای خزر، روسیه به شکلی جانب‌آذری‌ها را در بحران قره‌باغ بگیرد. وزیر وقت انرژی روسیه در سال ۱۹۹۶، یوری شافرانیک گفت که توافق مسکو و باکو برای ترانزیت «Early oil» به حل مشکل قره‌باغ کمک خواهد کرد. (Karagiannis, 2002, p. 41)

مسکو در عین حال مواظب است که به صورت روشن از هیچ طرف منازعه جانبداری نکند، زیرا در آن صورت در حیات خلوت خود به ایجاد اتحاد‌های دیگر این کشورها با طرف‌های خارجی کمک خواهد کرد. در شرایط فعلی، حمایت روس‌ها از ارمنستان تاکتیکی است. این در حالی است که ایران گسترش روابط خود را با دو همسایه آذری و ارمنی در یک سطح ارزیابی می‌کند. اگر چه ایران نگران نفوذ غربی‌ها در آذربایجان است اما به نظر می‌رسد چندان نگران نفوذ روس‌ها در ارمنستان نیست. ارمنی‌ها می‌بایست تغییر در مواضع روسیه نسبت به بحران قره‌باغ را در گذشته به یاد داشته و به این نکته توجه داشته باشند که رویکرد روس‌ها در آینده نه چندان دور دوباره تغییر خواهد کرد. حمایت گورباچف از مواضع آذربایجان پس از فروپاشی اتحاد شوروی به ناگاه به جانبداری از ارمنستان تبدیل شد. این در حالی بود که نزاع قره‌باغ دیگر یک نزاع داخلی نبود، بلکه

گرچی سقوط کرد و خلبان آن که عضو کادر نیروی هوایی روسیه بود، دستگیر شد. (Karagiannis, 2002, p. 82) کوزیرف وزیر خارجه وقت روسیه در کنفرانسی که برای بحث در مورد بحران آبخازیا توسط دولت روسیه در ژوئیه ۱۹۹۳ برگزار شده بود، به صراحت اعلام کرد که اهمیت استراتژیک و اقتصادی قفقاز شمالی و حاشیه‌های جنوبی آن برای روسیه همواره بیشتر خواهد شد. (Karagiannis, 2002, p. 84) مشخص است که با چنین پشت‌گرمی از سوی مسکو، جدایی خواهان آبخاز تاکتیک تهاجمی نسبت به دولت مرکزی داشته باشند.

در بحران چچن نیز مسئله اصلی این است که وقتی روس‌ها در مذاکرات خود با جدایی خواهان تاتار در سال ۱۹۹۴ به آنها یک خود مختاری انحصاری دادند تا آنها را بدین وسیله راضی کنند که در فدراسیون روسیه باقی بمانند، چه دلیلی دارد با چچن‌ها به گونه دیگر رفتار می‌شود. این خود می‌تواند موضوع بحثی باشد که آیا خشونت روس‌ها در چچن به جهت نگرانی امنیتی و برای حفظ ثبات و تمامیت ارضی فدراسیون روسیه است و یا به جهت موقعیت استراتژیک چچن که تأثیر مستقیم بر منافع کلان روسیه درون مرز و فرا مرز دارد؟ شاید بتوان گفت تحولات

دیپلماسی روسیه در مرزهای جنوبی کشور تا اندازه زیادی تحت تأثیر معادلات انرژی حوزه خزر است. مسکو همیشه سعی داشته است حضور نیروهای خود را در منطقه تثبیت کند. روسیه در گرجستان چهار پایگاه و در ارمنستان سه پایگاه نظامی در اختیار داشت. در آذربایجان روس‌ها با ۱۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری در رادار قبله سرزمین بزرگی از ترکیه تا هند را کنترل می‌کنند. (Navmkim, 1999) گفته می‌شود عملیات تروریستی علیه رؤسای جمهور آذربایجان و گرجستان و تحریک اقلیت‌های قومی مانند آبخازهای گرجی و لزگی‌های آذری با حمایت مسکو صورت پذیرفته است. حتی آن گونه که کنت شایتمن می‌نویسد در زمان نخست وزیری ویکتور چرنومردین که با در نظر گرفتن ارزش تجاری و تکنولوژیک پروژه «قرارداد قرن» از آن حمایت می‌کرد، محاصره، تهدید و کودتا سیاستی عادی تلقی می‌شد. (Shaitelman, 2006) شواردناده رئیس جمهور وقت گرجستان اشغال سوخومی در سال ۱۹۹۳ توسط آبخازها را نتیجه کمک کرملین دانست. (The Guardian, 1993) مداخله روس‌ها زمانی بیشتر آشکار شد که هواپیمای روسی در مأموریت بمباران سوخومی در ۱۸ مارس ۱۹۹۳ توسط نیروهای

شرایط پیچیده قفقاز و حوزه خزر به گونه‌ای که منافع ایران تأمین شود، چندان بالا نیست.

نگاه ایران به گرجستان در واقع پیگیری دیپلماسی پشت جبهه است. اصولاً سطح روابط دو کشور تا کنون چندان بالا نبوده و در نگاه رهبران ایرانی گرجستان تنها از آن رو که در مسیر انتقال انرژی به غرب قرار گرفته است، اهمیت دارد. اگرچه گسترش

منازعات مرزی و قومی در قفقاز برای ایران خوشایند نیست، اما احتمالاً تنازعات جسته و گریخته در مناطق شمالی گرجستان چندان منافع ایران را تهدید نمی‌کند. البته یک چنین نگاه بی‌طرفانه‌ای برخاسته از شرایط متشنج کنونی بین ایران و ایالات متحده است. با این همه تهران تحرکات روس‌ها در قفقاز جنوبی و سیاست دوپهلوی مسکو در دامن زدن به تفرقه قومی به ویژه در گرجستان را مطابق منافع دراز مدت خود ارزیابی نمی‌کند و آن را به معنای رویکرد امنیتی مسکو در مسیر جنوب می‌داند. تهران این حقیقت را می‌داند که منافع روسیه در حوزه خزر چه در زمینه راه‌های انتقال انرژی و چه در زمینه چگونگی بهره‌برداری از دریا در تقابل آشکار با منافع حیاتی ایران است. شاید بشود گفت تعاملات فعلی بین دو کشور

در قفقاز شمالی برای روس‌ها به منزله معامله با حاصل جمع صفر است. در بحبوحه ناامنی‌ها در چین، مسکو به فکر بازگشایی یک مسیر حاشیه‌ای برای انتقال نفت از طریق داغستان افتاد که خاک چین را دور بزند؛ البته این مسیر توسط چین‌ها تهدید شد.

۳- نگاه امنیتی ایران به منطقه قفقاز

ایران در شرایط فعلی که روابط پرتنش و بی‌ثباتی با غرب دارد، در حوزه خزر نگران بروز تنش در روابط خود با آذربایجان است. در واقع اختلافات دو کشور در حوزه انرژی و ساختار حقوقی دریای خزر همچنان می‌تواند روابط دو کشور را با تنش مواجه نماید. اما روابط ایران و ارمنستان آن گونه که در میان مردم و رهبران ایران به چشم می‌آید، در طول سال‌های گذشته و احتمالاً در آینده روابطی دوستانه و با ثبات‌تر است. با نگاهی به جامعه ایرانی می‌توان فهمید که ارمنی‌ها بیشتر از دیگر اقلیت‌های غیر مسلمان در ساختار اجتماعی و اقتصادی کشور فعال هستند. از دو دهه گذشته ایروان و تهران به صورت متحد تاکتیکی هم درآمدند. اما تهران می‌داند که توان ارمنی‌ها در تأثیرگذاری بر

ایران و روسیه «در خارج نزدیک» تنها براساس انفعال تاکتیکی در سیاست خارجی دو کشور است. در این میان نگرانی از حضور قدرت‌های غربی و همچنین حضور ناتو در منطقه قفقاز دلیل دیگری برای برخی هم‌سویی‌ها میان ایران و روسیه در این منطقه است.

۴- رقابت میان قدرت‌های بزرگ

منطقه قفقاز سراسر قرن نوزدهم و به ویژه از زمان اکتشاف نفت در این منطقه محل رقابت و منازعه قدرت‌های بزرگ بوده است. اگرچه دوران هفتاد ساله حاکمیت شوروی بر منطقه تا حدود زیادی موجب تثبیت شرایط در این منطقه شد، اما فروپاشی شوروی مجدداً این منطقه را به عرصه رقابت قدرت‌های بزرگ به ویژه روسیه و آمریکا تبدیل کرد. این رقابت در نخستین سال‌های دهه ۱۹۹۰ عمدتاً بر کنترل منابع نفتی منطقه متمرکز بود، اما بروز تنش‌های قومی در منطقه و حمایت‌های آشکار و پنهان این قدرت‌ها از طرف‌های درگیر در این تنش‌ها، فضای منطقه را مستعد درگیری‌های بیشتر ساخت. نقطه اوج این رقابت‌ها در دوره جدید بحران اوت ۲۰۰۸ گرجستان است که طی آن به دنبال اقدام نسنجیده گرجی‌ها در حمله به پایگاه‌های نظامی اوستیای جنوبی،

روسیه به این بهانه و در واقع به منظور پیشگیری از عضویت گرجستان در ناتو تهاجم سنگینی را به این کشور آغاز کرد.

دیمیتری روگوزین، سفیر روسیه در ناتو، حتی پیش از حمله نظامی ماه جاری نیروهای این کشور به گرجستان در مصاحبه‌های خود نسبت به ایده توسعه ناتو هشدار داده و عضویت کشورهای هم‌مرز با روسیه در این سازمان را برای مسکو غیرقابل پذیرش خوانده بود. سفیر روسیه در ناتو تأکید کرده بود ضمن در نظر گرفتن روابط ناتو با اوکراین و نیز روابط این سازمان با گرجستان، مناسبات روسیه با ناتو و تعادل منافع اعضا نیز باید مد نظر قرار گیرد. روگوزین پیش از این هشدار داده بود ناتو پیش از ائتلاف با یک تشکیلات نظامی در نزدیکی مرزهای روسیه، باید دیدگاه‌های مسکو را نیز در نظر داشته باشد.

سفیر روسیه در مخالفت هشدارگونه خود نسبت به توسعه ناتو گفته است «تصمیم پیوستن این دو کشور به ناتو موقعیت کنونی را به خطر می‌اندازد و روابط مسکو با این سازمان را به طور جدی سرد و تیره می‌کند و آمریکا و ناتو حمایت بسیار مهم روسیه را از دست خواهند داد.» (VOA

News, 2008)

۵- تنش بین ارمنستان و آذربایجان

با توجه به بحث‌هایی که مطرح شد، ارمنی‌ها و آذری‌ها در این زمان که منطقه آرام است، فرصت مناسبی برای مصالحه دارند. البته پیشرفت هر مذاکره بسته به درک منافع و نگرانی‌های طرف مقابل است که چنین درکی قطعاً زمینه چانه زنی منطقی و در نهایت مصالحه را فراهم می‌کند. ترپتروسیان رئیس جمهور پیشین ارمنستان با اشاره به اینکه کشورش در چند سال آینده توان خود را از دست خواهد داد، تأکید بر رویکرد مصالحه‌آمیز داشت. اما آزادی خواهان قره‌باغ طرح گروه مینسک مبنی بر رویکرد گام به گام را که در سپتامبر ۱۹۹۷ ارائه شد، رد کردند. آنها تأکید داشتند خروج نیروهای ارمنی از استان‌های هفت‌گانه آذربایجان می‌بایست همزمان با شناسایی قره‌باغ باشد. استعفای پتروسیان در واقع به معنای به پایان رسیدن هرگونه گرایش مصالحه‌گرایانه ارمنی‌ها تا آینده نامشخص بود. دولت روبرت کوچاریان با قاطعیت اعلام داشت که می‌بایست مذاکرات صلح آذری‌ها با رهبری قره‌باغ به صورت مستقیم صورت پذیرد. با سخت شدن مواضع ارمنی‌ها دولت علیف در باکو با انتقادهای بسیاری از سوی مردم خود

رو به رو شد که اعتراض داشتند بیست درصد خاکشان در اشغال ارمنی‌هاست و حدود یک میلیون پناهنده آذری از خانه‌هایشان در قره‌باغ رانده شده‌اند. علیف در عین آنکه موضع دولت خود را براساس حل بحران قره‌باغ از طریق صلح‌آمیز عنوان کرد، اما به مردم خود قول داد که در غیر این صورت به طور قطع و به هر شکل ممکن سرزمین‌های اشغالی را باز پس خواهد گرفت. (Karagiannis, 2002, p. 48) واقعیت آن است که چنین رویکرد سخت و جنگ‌طلبانه‌ای که مبتنی است بر تئوری حاصل جمع صفر، پای قدرتهای خارجی را در سازماندهی صف‌بندی‌های امنیتی در منطقه باز می‌کند که در نهایت حمایت خارجی از یک طرف درگیری می‌تواند به برهم خوردن موازنه قدرت دو کشور بینجامد. از نظر ارمنی‌ها عامل نفت و تقاضای بین‌المللی برای انرژی خزر دلیلی برای انعطاف ناپذیری آذری‌هاست و اینکه آنها از یک مذاکره جدی طفره می‌روند. آذری‌ها در بهترین شرایط در منطقه قره‌باغ اقتدار نداشتند. آنها امیدوارند منابع انرژی کشورشان اقتصاد آنها را به قدرتهای غربی گره زند و به آنها این امکان را بدهد که به تجهیز نظامی خود بپردازند. جان مارسکا

مذاکره کننده آمریکایی در بحران قره‌باغ گفته بود که اگر آذربایجان خط لوله صلح را با اهمیت تلقی نکند، دیگر برای همیشه امکان یک صلح واقعی نخواهد بود. واقعیت آن است که ارمنی‌ها هرگز به هر گونه تعامل اقتصادی که پای آنکارا در آن باشد، خوش بین نبوده‌اند. روبرت کوچاریان در نوامبر ۱۹۹۶ اعلام کرد که پروژه AIOC برای امنیت ارمنستان مخاطره آمیز است. به گفته امیل سانامیان، مدیر دفتر امور جمهوری ناگورنو قره‌باغ در واشینگتن گواه براین مدعاست که آذربایجان با پول فروش نفت در سال ۱۹۹۲ مبلغ ۷۵ میلیون دلار خرید نظامی کرد. حسن حسنف وزیر خارجه پیشین آذربایجان به استفاده از اهرم نفت در سیاست خارجی کشورش تأکید کرد. (Karagiannis, 2002, p. 46)

شاید بتوان بحران قره‌باغ را به تنش در کشمیر تشبیه کرد. نگرانی‌ها و منافع امنیتی هند و پاکستان چندان پیچیده و درهم آمیخته است که دو کشور ضرورت یک تعامل امنیتی را از اواخر دهه ۹۰ میلادی به طور جدی احساس کردند. تحولات کشمیر از این پس بیشتر تحت‌الشعاع جاه‌طلبی‌های دو کشور در منطقه وسیعی از شبه قاره تا آسیای مرکزی خواهد بود. احتمالاً در آینده

پیش رو فرمول کاهش تنش در کشمیر در حوزه قره‌باغ توسط باکو و ایروان دنبال خواهد شد.

نکته قابل تأمل این که اگر چه قرابت زبانی بین آذربایجان و ترکیه وجود دارد - البته چنین قرابت زبانی میان بسیاری از کشورها وجود دارد - اما واقعیت آن است که آذری‌ها نسبت به ترک نژادهای آسیای مرکزی، زمینه‌های اشتراک فرهنگی و احساسی بسیار کمتری با ترکیه دارند. آذری‌ها از نژاد آریایی و تیره آذری هستند که به اشتباه آنها را ترک می‌نامند؛ مانند آنکه بسیاری در غرب بدون در نظر گرفتن تاریخ ۵ هزار ساله ایران، این کشور را یک سرزمین عربی می‌دانند. با توجه به توضیحاتی که داده شد، تجربه تلخ کشتار ارمنی‌ها به دست ترک‌های عثمانی به آذری‌ها ربطی ندارد. این بدان معنی است که بی‌اعتمادی تاریخی بین دو همسایه - آذربایجان و ارمنستان - وجود ندارد و این خود می‌تواند کلید حل مشکل قره‌باغ باشد.

۵- دیپلماسی آمریکا در منطقه قفقاز

سیاست آمریکا در منطقه بر چند پایه استوار است:

نیست که ما نتوانیم کارهای مهمی صورت دهیم. حتی در مورد کشاورزی که در آذربایجان چندان رشد نیافته است، یک سازمان داوطلب آمریکایی (VOCA) با کشاورزان آذربایجان همکاری دارد (Shaitelman, 2006, p. 6)؛

۲- تلاش برای فعال ساختن شرکت‌های تجاری، نفتی، و ساختمانی در پروژه‌های سودآور در منطقه؛

۳- باز داشتن این کشورها از در اختیار داشتن سلاح‌های کشتار جمعی؛

۴- حمایت از تمامیت ارضی و استقلال سیاسی این جمهوری‌ها و کمک به آنها برای آنکه زیر فشار و تطمیع روسیه و یا ایران قرار نگیرند.

۵- کمک مالی، نظامی و کارشناسی به دولت‌های منطقه برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر. قاچاق مواد مخدر به ویژه پس از تحولات ۱۱ سپتامبر، در قفقاز نگرانی‌هایی را به وجود آورده است. پاول پاچتا، عضو هیئت کنترل بین‌المللی مواد مخدر در وین اظهار عقیده می‌کند که جنوب قفقاز در بین بالکان و جاده ابریشم نه تنها برای ترانزیت مواد مخدر به اروپا مورد استفاده قرار می‌گیرد، بلکه مسیر انتقال مواد شیمیایی برای تولید هروئین به افغانستان است. (Peuch, 2004, p. 2)

۱- تقویت امنیت انرژی از طریق متنوع‌سازی منابع و راه‌های انتقال انرژی حوزه خزر. آمریکایی‌ها حتی گزینه ارمنستان را نیز در نظر داشتند. ریچارد مورنینگ استار، مشاور ویژه کلینتون در مسائل دریای خزر گفت انتقال انرژی حوزه خزر از راه قره‌باغ و ارمنستان ده درصد ارزان‌تر از راه باکو - جیحان است. جان پورتر نماینده کنگره ایالات متحده گفته بود حل بحران قره‌باغ که این امکان را فراهم می‌سازد خطوط لوله از ارمنستان و ترکیه بگذرد، یک پیروزی است. آمریکا به نفت ارزان دست می‌یابد، ترکیه و ارمنستان از درآمد ترانزیت بهره می‌برند، قره‌باغ به خود مختاری خواهد رسید و آذری‌ها که از تحریم خسته شده‌اند، می‌توانند با غربی‌ها که به نفت آنها نیاز دارند، تجارت کنند (Shaitelman, 2006, p. 3). در عین حال قانون تحریم ۹۰۷ ایالات متحده که هدفش اعمال فشار بر دولت باکو بود تا از تحریم مردم قره‌باغ دست بکشد، در واقع مانعی برای تعامل آمریکا و آذربایجان در حوزه انرژی نبوده است. ریچارد کاوزلاریچ، سفیر ایالات متحده در آذربایجان گفته بود آمریکا با وجود این ماده قانونی می‌تواند بسیاری از کارهایی را انجام دهد که دیگران انجام می‌دهند. این تحریم به معنای آن

رئیس جمهور گرجستان، میخائیل ساکاشویلی منطقه آبخازیا را دالان ترانزیت مواد مخدر نامید. (Peuch, 2004, p. 3) گزارش آژانس توسعه همکاری‌های بین المللی سوئد در سال ۲۰۰۲ اشاره می‌کند مواد مخدر از طریق بندر باتومی و پوتی به آجاریا و سپس اوکراین و رومانی قاچاق می‌شود. (Peuch, 2004, p. 2)

با این همه به نظر می‌آید پس از ۱۱ سپتامبر حساسیت و توجه آمریکا از قفقاز تا حدود زیادی به آسیای مرکزی متمایل شده است. به عنوان نمونه بر اساس قانون استراتژی جاده ابریشم، دولت ایالات متحده باید به کشورهای منطقه برای بهبود امنیت مرزی و جلوگیری از قاچاق مواد مخدر و گسترش جنایات سازمان یافته و نیز توسعه ساختاری جمهوری‌های آسیای مرکزی کمک کند. علاوه بر این مطابق این قانون آمریکا می‌بایست تماس با دولت‌های منطقه را افزایش داده و زمینه‌های سرمایه‌گذاری آمریکاییان در بخش‌های معدن، انرژی و کشاورزی در منطقه را فراهم آورد. (Mohan, 2003)

یکی از نگرانی‌های آمریکا آن گونه که آریل کوهن در مقاله «رقابت برای اوراسیا» در اکتبر ۲۰۰۵ مطرح می‌کند، رادیکالیسم است. کوهن معتقد است نفوذ وهابیان و

سلفیون در ازبکستان و فدراسیون روسیه در مناطق تاتارستان، باشقیزستان و نیز در جامعه شیعی آذری در حال گسترش است. او معتقد است اگر سرزمین وسیعی بین چین و دریای سیاه بی ثبات شود و یا به دست افراطیون بیفتد، منافع امنیتی هر دو قدرت آمریکا و روسیه تهدید می‌شود و انتقال نفت خزر به خارج با بن بست روبه رو خواهد شد و در نهایت تروریست‌ها فرصت خواهند یافت تا تکنولوژی کشتار جمعی را به دست آورند. کوهن منافع آمریکا و روسیه را در مبارزه با تروریسم، جلوگیری از اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی و جلوگیری از نفوذ رو به گسترش چین در منطقه یکسان ارزیابی می‌کند. او معتقد است آمریکا و روسیه می‌بایست مانع رفت و آمد مبلغین افراطی در منطقه شده و از دستیابی رادیکال‌ها به کمک مالی و نظامی جلوگیری کنند. او می‌گوید کمیته کسلیاک- برن بین روسیه و آمریکا می‌بایست روی پروژه‌های مشخص مانند پلیس مرزی گمرک و تنظیم و کنترل امور بانکی کار کنند. (Cohen, 2005)

۶- مسائل حقوقی و زیست

محیطی دریای خزر

از یکسو نمی‌توان ثبات اقتصادی و امنیت را در قفقاز و آسیای مرکزی جدای از هم دانست؛ به ویژه آنکه دریای خزر که

منابع هیدروکربن دریا به صورت نابرابر در آب‌های مجاور کشورها پراکنده است.

۳- در شرایطی که توافقی پیرامون ساختار حقوقی دریا و چگونگی بهره‌برداری از منابع دریا صورت نگرفته، برخی کشورها به گونه‌ای فعال برای کشف و استخراج نفت از دریا با شرکت‌های خارجی وارد معامله شده‌اند. با در نظر گرفتن اختلاف دیدگاه کشورها در مورد حدود دریایی هریک از ۵ کشور، چنین فعالیت‌های یکجانبه‌گرایانه در برخی موارد به تنش انجامید؛ به عنوان نمونه آذربایجان و ترکمنستان روی یک حوزه دریایی اختلاف دارند. آذری‌ها این حوزه را کپز و ترکمن‌ها آن را سردار می‌نامند. در سال ۱۹۹۸ ترکمن‌ها با شرکت نفتی موبیل برای اکتشاف نفت در این حوزه مورد مناقشه وارد معامله شدند؛ اما در نهایت به جهت شکایت آذری‌ها این شرکت خارجی از این پروژه دست کشید. ترکمنستان نیز با معامله آذربایجان با شرکت خارجی برای بهره‌برداری از حوزه‌های آذری و چراغ که مورد ادعای دو کشور است، مخالفت کرد. ایران و آذربایجان نیز تا مرز درگیری پیش رفتند. در ژوئیه ۲۰۰۱ شرکت بریتیش پترولیوم^۱ که در قراردادی با آذری‌ها به عنوان مجری پروژه

ارزش قابل توجهی از نقطه نظر ژئوپلتیک و طبیعی دارد، با حجم بزرگ نفت بین این دو سرزمین پهناور در کمربند جنوبی CIS قرار گرفته است. از سوی دیگر مسائل زیست محیطی دریا به گونه مستقیم بر سلامت، آرامش و رفاه مردم منطقه و توسعه اقتصادی کشورهای حاشیه دریا تأثیر خواهد گذاشت. گذشته از این طی دهه‌های آینده منابع انرژی دریای خزر جایگزین قابل اتکایی در برابر منابع نفت دریای شمال خواهد بود. تفاوت دیدگاه‌های کشورهای ساحلی دریا را می‌توان چنین بر شمرد:

۱- سه کشور تازه تأسیس برخاسته از اتحاد شوروی دلیلی نمی‌بینند که از قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بین روسیه و ایران پیروی کنند. اگرچه همه کشورهای CIS متعهد شده‌اند که به قراردادهای خارجی اتحاد شوروی پایبند باشند.

۲- کشورهای ساحلی تاکنون و احتمالاً تا آینده نامشخص روی ساختار نوین حقوقی دریا با یکدیگر تفاوت دیدگاه خواهند داشت. اختلافات بیشتر برخاسته از چگونگی تقسیم دریا به حوزه‌های اختصاصی ملی است. از این رو طی این سال‌ها کشورهای ساحلی نتوانستند به توافقی برای بهره‌گیری مشترک از منابع زیر سطحی دریا برسند؛ به ویژه آنکه

انتقال نفت خزر از مسیر شرق به غرب و از خاک گرجستان و ترکیه تأکید دارند.

۵- استخراج نفت و وجود پالایشگاه‌های

قدیمی در باکو و سومگایت در جمهوری

آذربایجان و نیز حوزه‌های نفتی دور از ساحل

و تأسیسات پتروشیمی آن کشور و همچنین

مواد جامع و مایع رادیو اکتیو نزدیک

تأسیسات اتمی گوروسکایا در جمهوری

قزاقستان خطرات جدی برای اکوسیستم دریا

و مردم حاشیه دریا فراهم آورده است.

متأسفانه طبیعت دریای خزر به گونه‌ای است

که آلودگی‌های آب‌های شمالی دریا به سمت

آب‌های جنوبی و سواحل ایران انتقال

می‌یابد. به اعتقاد یکی از متخصصین حقوق

بین‌الملل و صاحب نظر در مورد ساختار

حقوقی دریای خزر، باید ترتیباتی اتخاذ شود

تا شرکت‌های حفاری غربی استانداردهای

خود را که در دیگر نقاط از جمله دریای

شمال رعایت می‌کنند، در فعالیت‌های خود

در حوزه خزر نیز رعایت کنند. آلودگی‌های

عمده دریای خزر از سه امر نشئت می‌گیرد:

۱. آلودگی‌های شیمیایی از طریق

رودخانه‌های روسیه؛ ۲. معضلات اکولوژیکی

تحت تأثیر بالا آمدن آب دریا؛ ۳. فعالیت‌های

نفتی کشورها در حوزه‌های دور از ساحل.

نفتی درحوزه البرز ایران به اکتشاف نفت می‌پرداخت، با شکایت ایران رو به رو شد که

در نهایت تهران هواپیماهای جنگنده خود را

به منطقه فرستاد تا مانع فعالیت این شرکت

در حوزه نفتی خود شود.

۴ - تعارض منافع کشورهای ساحلی

دریا و دیگر بازیگران خارجی برای انتخاب راه

انتقال انرژی خزر به بیرون منطقه وجود

دارد. روسیه همچنان برای انتقال نفت از

خاک خود و در مسیر شمالی تأکید دارد. در

۲۷ ژوئیه ۲۰۰۱ معاون نخست وزیر وقت

روسیه، ویکتور خریستنکو در ملاقاتی با

نخست وزیر قزاقستان، توکالف در آلماتی به

او قول داد که هیچ مانع گمرکی برای صدور

نفت مطابق کنسرسیوم خط لوله خزر CPC

نخواهد بود. او تعهد کرد که زمینه‌های

بازدارنده در رفتار مسکو برطرف خواهد شد.

ازسوی دیگر روسیه در ترغیب آذربایجان

برای صدور نفت خود از راه شمالی به آن

کشور پیشنهاد داد مقدار صدور نفت خود را

از این مسیر از ۲/۵ میلیون تن در سال ۲۰۰۱

به ۵ میلیون تن در سال ۲۰۰۲

افزایش دهد. رئیس ترانسنت، سمن

واینشتک قول داد که عوارض دریافتی کاهش

خواهد یافت. (Gidadhubli, 2003) با این همه شرکت‌های غربی و ترک همچنان بر

پیچیده‌ای است. پراکندگی، چند دستگی و آمیختگی نژادی در هر یک از سه کشور قفقاز و در بین کشورهای همسایه، رقابت‌های بی‌پایان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، دخالت‌های بیگانگان زیر چتر سرمایه‌گذاری اقتصادی، جاه‌طلبی‌های شرکت‌های بزرگ نفتی، اختلافات قومی، تفاوت‌های فرهنگی و تعارضات مرزی بین جمهوری‌ها قدر مسلم باعث شده که سطح زندگی مردم، نرخ بهداشت و آموزش چندان بهبود نیابد. بیکاری و فقر همچنان فراوان است و دستگاه‌های تولیدی از کارآمدی برخوردار نیستند و اقتصاد همچنان تک محصولی و وابسته به ساختار گذشته است. همه اینها موجب می‌شود انگیزه‌های افراطی ملی - قومی و مذهبی فزونی یابد. با این همه گسترش اتحادیه اروپا تا مرز اوراسیای مرکزی از یکسو و وارد شدن دول قفقاز جنوبی به ترتیبات «مشارکت برای صلح ناتو» و ائتلاف‌های کوچک‌تر و منسجم‌تر در درون CIS مانند ائتلاف GUAM از سوی دیگر مکانیزم امنیتی را در این جوامع بهبود بخشیده و به رهبران این جمهوری‌ها کمک کند تا از وابستگی به نقش امنیتی مسکو رهایی یابند. چنین مکانیزمی قطعاً راهگشای پیشبرد مذاکرات کشورها در

دانشمندان ارزیابی می‌کنند سالانه حدود ۶۰ هزار تن متریک محصولات فرعی نفتی، ۲۴ هزار تن سولفیت، ۴۰ هزار تن کلرین و ۲۵ هزار تن نیترات به دریا می‌ریزد. تمرکز نفت و اسید کربولیک در منطقه شمالی دریا ۴ تا ۶ برابر بیشتر از استاندارد پذیرفته شده است. در اطراف باکو این آلودگی‌ها ۱۰ تا ۱۶ برابر بیشتر است (Neville) با عنایت به اینکه روسیه سهم بزرگی در افزایش آلودگی آب دریای خزر دارد، می‌توان نگران بود که دفتر محیط زیست دریای خزر CEP که در مسکو واقع است، نسبت به ایجاد ترتیبات و وضع قواعدی که فعالیت‌های خسارت بار روسیه را محدود کند، توجه جدی نخواهد داشت. دیگر کشورهای ساحلی می‌بایست در کنار تلاش برای عملیاتی کردن سازمان همکاری‌های دریای خزر، دفتر مرکزی برنامه محیط زیست دریای خزر را به کشوری دیگر انتقال دهند. نظر به اینکه سهم ایران در آلودگی‌های دریا بسیار ناچیز است، قرارگرفتن این دفتر در تهران می‌تواند نقطه عطفی بر گسترش همکاری‌ها در حوزه محیط زیست دریا باشد.

فرجام

شاید بتوان گفت کمتر جایی در جهان مانند قفقاز دارای ساختار امنیتی بسیار

4. Karagiannis, Emmanuel, (2002), *Energy and security in the Caucasus*, RoutledgeCurzon, London.
5. Mohan, Vasundhara, U.S-Russian involvement in Central Asia, Paper presented at the international seminar on the theme 'Security issues in Eurasia' at C.C.E.S. University of Mumbai, India, February 14, 2003 /cited from Starr S. Frederick, The United States, Afghanistan and Central Asia, Nordic Newsletter of Asian Studies, No. 3, 2003.
6. Navmkim, Gleb, (February 25, 1999), Azerbaijan is not leaving the agreement on collective security, *Nezavisimaya Gazeta*.
7. Neville, Rachel. Environmental protection in the Caspian Sea: Policy constraints and perception, <http://www.Caspianstudies.com/articles>
8. Peuch Jean Cheristophe, (03.10. 2004), South Caucasus: Region growing as hub for international drug trafficking, <http://www.payvand.com/news>.
9. Sahin, Murat, (2001), Eurasian Studies, Spring-Summer, No. 19, Turkey.
10. Shaitelman, Kenneth, (January 04, 1999), The Azerbaijan-Armenia conflict: The war in Nagorno-Karabakh, Section 907 and their impact on oil pipeline routes, <http://www.wws.princeton.edu>, 04.2006.
11. *The Guardian*, July 10, 1993.
12. Wikipedia, (26.04.2006), Georgian-Abkhaz conflict, <http://en.wikipedia.org/wiki/Abkhazia>.

مسائل کلیدی تر خواهد شد و زمینه همکاری آنها را بدون بازی گرفتن مسکو فراهم می‌سازد. به عنوان نمونه آذربایجان و قزاقستان علاقه‌مند هستند کمبود انرژی اکراین را جبران کرده و آن کشور را از وابستگی به روسیه رها کنند. در دسامبر ۱۹۹۸ کشورهای عضو گوام تصمیم گرفتند که در چارچوب مشارکت برای صلح ناتو و با همکاری ناتو از مسیر انتقال انرژی شرق-غرب پاسداری کنند. این خط لوله از کنار دو منطقه آشوب زده آبخازیا و اوستیا می‌گذرد و بندر سوپسا تنها ۱۲ مایل تا آبخازیا فاصله دارد.

منابع

1. Cohen, Ariel, (October 24, 2005), Competition over Eurasia: Are the U.S. and Russia on a Collision Course? *Heritage Lecture #901*, <http://www.heritage.org/Research/RussiaandEurasia/hl901.cfm>.
2. Fedorov. Y, (September 1996), Russia's policies towards Caspian region oil: Neo-imperial or pragmatic? *Perspectives on Central Asia*, Vol. I, No. 6.
3. Gidadhubli, R.G., (February 14, 2003), Security concerns of Central Asia: Need for effective regional cooperation, Paper presented at the international seminar on the theme 'Security issues in Eurasia', at C.C.E.S. University of Mumbai, India.